

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۶۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

# شترق

پنجشنبه ۴ مرداد ۱۴۰۳ • ۱۹ محرم ۱۴۴۶ • ۲۵ جولای ۲۰۲۴ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۸۸۷ • ۱۲ صفحه

اذان ظهرتهران ۱۲:۱۱ • اذان مغرب ۱۹:۳۴ • اذان صبح فردا ۲:۲۹ • طلوع آفتاب ۵:۰۸

www.sharghdaily.com

aparat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

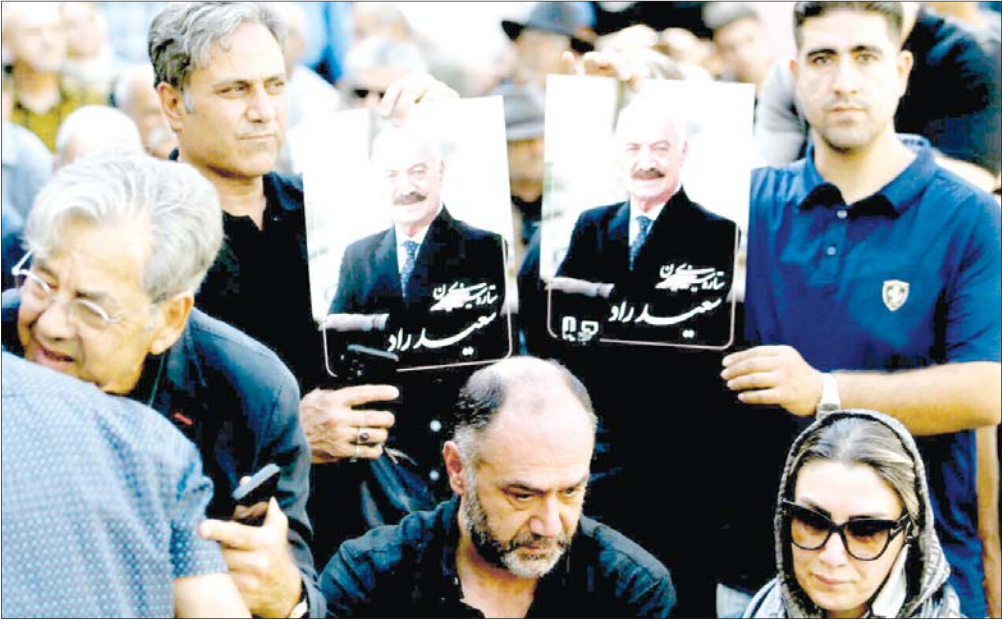
twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

## کار کنید اما برق مصرف نکنید

دولت و اجرای سیاست‌های مبهم را نشان داده و از بُعد دیگر، نشان داد که به آرامش جسم و روان کارکنان اهمیتی نمی‌دهد. ناموفق‌بودن عملکرد آیین‌نامه اجرائی قانون یادشده را که ناظر بر اجبار مستخدمین یادشده به حضور در محل خدمت از ساعت شش صبح تا ساعت یک بعدازظهر است، می‌توان از تذکر مکرر وزارت نیرو بر افزایش مصرف برق در بسیاری از ادارات در شهرهای بزرگ و کوچک مورد تصدیق قرار داد، چراکه اگر در عمل امکان مدیریت مصرف برق از طریق اتمام کار رأس ساعت یک بعدازظهر و توقف کار سیستم‌های برقی و سرمایشی وجود داشت، قاعدتا دستگاه‌های اجرائی، اداره‌ها، شرکت‌ها و بانک‌ها نباید مکرراً اختطار قطع برق دریافت کنند. قطع نظر از ناکارآمدی مشهود طرح، اظهارات اخیر معاون وزیر نفت در امور پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی برده از ابعاد جدیدتری از تبعات اجرای بخش‌نامه موضوع فوق و روش اجرائی متخذه از طرف دولت سیزدهم بر داشته است. جلیل سالاری مدعی است که تغییر ساعات اداری تأثیر مستقیم بر افزایش مصرف بنزین داشته؛ به طوری که افزایش تردد کارکنان دولت با وسیله نقلیه شخصی ناشی از تغییر ساعت کار موجب افزایش ۱۱درصدی مصرف بنزین در سطح تهران و رشد شش‌درصدی مصرف در سطح کشور شده است. اهمیت افزایش شش‌درصدی مصرف بنزین در سطح کشور، متأثر از تغییر ساعات کاری ادارات را می‌توان از طریق مقایسه میزان تولید و مصرف بنزین کشور و تجزیه و تحلیل کرد. براساس آمار رسمی منتشرشده از سوی مراجع ذی‌صلاح در وزارت نفت متوسط میزان مصرف بنزین در سال ۱۴۰۳، معادل ۱۲۱ میلیون لیتر در روز است. حال آنکه با وجود نبود گزارش رسمی و به‌روزرشده، به نظر می‌رسد میزان تولید روزانه کشور از ۱۱۰ میلیون لیتر تجاوز نکند. براساس ادعای معاون وزیر نفت می‌توان نتیجه گرفت که بخشی از این ناترازی احتمالی حدود ۱۱ میلیون‌لیتری (که لاید از محل واردات یا آنچه وزارت نفت می‌گوید «سواب غیرهمنام» تأمین می‌شود)، گوشه‌ای از تبعات بعدی تصمیمی است که در مجلس شورای اسلامی درباره ساعت رسمی کشور گرفته شده است. اما سؤال مهم دیگری که دراین‌میان به ذهن متبادر می‌شود، این است که علت مطرح‌کردن تأثیر درخورتوجه تغییر ساعات کاری ادارات بر میزان مصرف بنزین، در واپسین روزهای استقرار کابینه دولت سیزدهم چیست؟ آیا

تغییر ساعت رسمی در کشور ما اگرچه در مقاطعی نظیر برهه‌ای از دهه‌های ۶۰ و ۸۰ و همچنین دو سال اخیر به اجرا درنیامده اما به طور کل سابقه‌ای بیش از ۴۵ سال دارد. بنا بر اظهارات مسئولان ذی‌ربط در تمام سال‌ها، اجرای این طرح به منظور حداکثر بهره‌برداری از نور خورشید منجر به کاهش مصرف برق در کشور شده است اما ابهامات پراکنده طرح درباره میزان کارکرد آن و صرفه‌جویی در کنار دیگر ملاحظات باعث شد که طرح یادشده همواره منتقدانی در داخل داشته باشد، اما این انتقادات پس از روی‌کارآمدن مجلس یازدهم با قدرت و شدت بیشتری پیکیری شد و منجر به تصویب قانونی شد که به نام «نسخ قانون تغییر ساعت رسمی کشور» رای به ملغی‌الآثر شدن قانون مصوب سال ۱۳۸۶ داد و متعاقب آن دولت به قصد مدیریت مصرف برق به تغییر ساعات کاری ادارات مبادرت کرد. اما بررسی مشروح جلسات مربوط به تصویب قانون جاری نشان می‌دهد که طراحان قانون با ذکر مواردی مانند کم‌تأثیربودن تغییر ساعت بر مصرف انرژی، بروز اختلالات رفتاری در آحاد جامعه، استرس، ساختارشکنی، وارداتی‌بودن ایده و امثال آن موفق شدند طرح مدنظر خود را تصویب و مانع از تغییر نظام‌مند ساعت رسمی کشور شوند و دولت سیزدهم را مکلف به اجرای قانون جدید کردند. اجرای قانون جدید که با انتقادهای متعددی در سطح جامعه مواجه شده بود، با تصمیم مجیرالعقول دیگری همراه شد که تا امروز پاسخ قانع‌کننده و مستندی از طرف دولت به آن داده نشده است. دولت در امتداد اجرای قانون جدید و به منظور کاهش میزان مصرف برق کشور در ساعات طولانی و گرم سال نهایتاً مبادرت به تغییر ساعت کار کارمندان دولت و دیگر دستگاه‌ها از ساعت شش صبح تا ساعت یک بعدازظهر کرد؛ تصمیمی که در وهله نخست دم‌دستی‌بودن کارکنان برای اقدامات مبتنی بر آزمون و خطای



پیکر «سعید راد» بازیگر پیش‌سکوت سینما و تلویزیون، پیش از ظهر چهارشنبه ۳ مرداد با حضور هنرمندان و علاقه‌مندان در ساختمان شماره ۲ خانه سینما تشییع و جهت خاکسپاری به قطعه هنرمندان بهشت زهرا (س) منتقل شد. عکس:مرضیه سلیمانی، ایرنا

### پیشخوان

### نجل رحیم

### از موسیقی نوشت



مانیانیکویی

دکتر نجل‌رحیم این بار در تازه‌ترین اثر خود، «مغز موسیقایی در خدمت بدن اجتماعی»، به دغدغه چنددهه‌ساله خود، موسیقی، پرداخته است. در باور او، موسیقی با خودآگاه پیش‌تأملی (ناخودآگاه) انسان در پیوند است و اصلاً بدن‌مندی ذهن انسان هم امری موسیقایی است. او معتقد است موسیقی سازگاری و همزیستی اجتماعی را ارتقا می‌دهد. همدلی جمعی را تقویت کرده، به رشد شناختی کمک می‌کند و در عین اینکه قدرت نفوذ زبان را توسعه می‌دهد، انعطاف‌پذیری آن را برای گسترش یافتن بیشتر می‌کند. هرچند او این بار نیز همچون عمده تلاش‌هایش در این چندساله، چه در حوزه تألیف و چه در سلسله‌سخنرانی‌هایش، منتقد است به باور رایج دوگانه‌پنداری دکارتی در انفکاک ذهن از بدن، این نوبت موسیقی را محملی جهت پرداخت به این مهم معرفی کرده است. او با طرح مجادله بر سر زیستی‌بودن یا فرهنگی‌بودن موسیقی، به نظریه «بدن‌مندی پدیدارشناسانه موسیقی» اشاره کرده و موسیقی را نه محصول صرف طبیعت می‌داند و نه محصول صرف فرهنگ، بلکه آن را پدیده‌ای زیستی–فرهنگی می‌شاساند. او چفت‌شدن موسیقایی بدن‌های زیسته را با هم‌دیگر سیب‌ساز توسعه قصدمندی و آگاهی غیرتأملی ادراکی و احساسی بیناسوژه‌ای می‌داند و این را خود زمینه‌ساز پدیدآمدن معنا در جامعه انسانی معرفی می‌کند. نجل‌رحیم با تکیه بر نظریات «داماسیو»

و «مرلوپوتی» دوگانه‌پنداری دکارتی بین ذهن و بدن، سوژه و ایزه، ادراک‌کننده و ادراک‌شونده، زیست‌شناسی و فرهنگ را رد می‌کند. شناخت و درک موسیقی و زیست‌ر در آن را که در روند تجربه موسیقایی روی می‌دهد، به‌عنوان بخشی از استقلال‌های خود قرار می‌دهد. او بنا بر مستندات تکاملی–باستانی و انسان‌شناختی، از تأثیر شکرگرف نیادین موسیقی در شکل‌گیری رفتار انسان که قدمتی پیشازبانی دارد، می‌گوید و موسیقی را سنگ‌بنای ظهور و تحول زبان انسان در طول تاریخ معرفی می‌کند. این کتاب در چهار فصل تنظیم شده است. فصل اول به رابطه موسیقی با طبیعت و فرهنگ پرداخته، فصل دوم به آاتومی و فیزیولوژی تکوین شنوایی موسیقایی و ارتباط موسیقی با مغز می‌پردازد، فصل سوم به ارتباط موسیقی و مغز در آسیب‌های مغزی اشاره می‌کند و در نهایت فصل چهارم که شاید تأثیرگذارترین بخش کتاب لااقل به لحاظ احساسی برای خواننده باشد، شرح تجارب زیستی دکتر نجل‌رحیم است با آسیب‌های مغزی موسیقایی‌دانانی که در سال‌های طبابتش بیمار او بوده‌اند و این برای چون منی که اقبال شاکردی چندساله در محضر ایشان را داشته و شاهد مداوای بیمارانش بوده‌ام، تصویر دقیقی است از انسانی که نه‌فقط طبیب بلکه حکیم است و بیمارانش را صاحب کرامت می‌داند و شایسته احترام انسانی، دکتر نجل‌رحیم اخلاق پزشکی را نه در کلام که در کردار به من و سایر شاگردانش آموزانده است. پایان‌بخش این نوشته، ذکر جملاتی است که عیناً از متن کتاب می‌آورم: «سواد موسیقایی من در حد مخاطبی معمولی است، اما سال‌ها مطالعه و پژوهش در چگونگی کار مغز من را به این نتیجه رسانده که فرهنگ هر قوم و ملتی وقتی سرفراز و پاینده است که موسیقی در آن بزرگ و محترم شمرده شود. به خفت کشاندن موسیقی زهری است که به جان فرهنگ نقسود می‌کند و جامعه را آسیب‌پذیر و بیمار می‌کند. هستی ما روی زمین، هستی موسیقایی است. احترام به موسیقی احترام به هستی است.»



اساساً تأثیر منفی اجرای قانون در میزان مصرف بنزین در سال ۱۴۰۲ به‌عنوان اولین سال اجرائی‌شدن قانون مزبور قابل محاسبه و گزارش نبوده و چرا مقام رسمی وزارت نفت در این ایام گزارش عملکرد طرح موصوف در حوزه مصرف بنزین را رسانه‌ای کرده است؟ فارغ از پاسخ سؤال فوق، اگر لغو قانون تغییر ساعت رسمی از طرف مجلس شورای اسلامی و فرایند اجرای قانون جدید از طرف دولت را براساس داده‌های محدود دولتی و صرفاً از جنبه مصرف انرژی بررسی کنیم، از اظهارات مسئولان وزارت نیرو این‌طور برمی‌آید که تغییر ساعت کار در دوره اجرای سال ۱۴۰۲ منجر به صرفه‌جویی ۸۵۰ مگاواتی برق شده است. این در حالی است که میزان مصرف برق در آن سال بالغ بر ۱۷ هزار مگاوات بوده که حاکی از آن است که نسبت صرفه‌جویی انجام‌شده ناشی از اجرای طرح به کل مصرف کمتر از پنج درصد است. با تکیه بر اطلاعات فوق چنانچه میزان افزایش مصرف بنزین ناشی از اجرای تغییر ساعات کاری ادارات برای سال ۱۴۰۲ را نیز معادل حدود شش درصد در نظر بگیریم، با توجه به واردات بنزین در سال ۱۴۰۲ آن‌گاه باید ارزش هر لیتر بنزین وارداتی با هزینه هر مگاوات برق صرفه‌جویی‌شده مقایسه شده تا از این طریق هزینه/فایده اجرای طرح تغییر ساعت کار (آن‌هم فقط در قیاس با بنزین مازاد مصرف‌شده) بررسی و ارزیابی دقیق شود.

این مقایسه در صورت تعمیم به دیگر مؤلفه‌های مرتبط احتمالاً نمایانگر چیزی جز خسران کشور از تصمیمات غیرجامع، بخشی و غیرکارشناسی در این زمینه نخواهد بود؛ چراکه اجرای طرح تغییر ساعات کاری حتی منجر به جلوگیری از قطع برق صنایع که محرک تولید و اشتغال‌کشورند، هم نشده و شاید صرفاً بخشی از قطعی برق آن‌هم در بخش خانگی را کاهش داده و به‌نوعی ناقض مقصود تصمیم‌گیران کلان کشور در مدیریت مصرف انرژی و افزایش تولید بوده است.

به هر روی، در ایامی که سیل مطالبات از رئیس‌جمهور منتخب رو به فروزی است، از دولتی که با شعار صداقت و شفافیت با مردم پای به عرصه سیاسی کشور خواهد گذاشت، انتظار می‌رود با رعایت اولویت‌های اصلی کشور، به وقت لزوم و بدون ملاحظه، آثار اقتصادی طرح موصوف را (خواه مطلوب باشد، خواه نامطلوب) توأم با صدمات اجتماعی وارده به مستخدمین دولت و دستگاه‌های ذی‌مدخل را در کنار دیگر جوانب فنی و اجرائی طرح به جامعه گزارش داده و از تکرار تصمیمات غیرکارشناسی و بخشی در آینده جلوگیری کند زیرا صلاح نیست به قیمت کاهش جزئی مصرف برق، به قسری از مردم و دیگر بخش‌های اقتصاد و انرژی کشور فشار غیرمتعارف وارد شود.

### شاهنامه‌خوانی

## اسفندیار روبروی پدر (۲)

من در پیشگاه تو بنده‌ای بیش نیستم، تو خود نیک‌تر می‌دانی که ار جاسب از برای درهم‌کوبیدن من ما و سرکوب آیین‌مان به ایران ناختن گرفت و من سوگند یاد کردم هرکه بر آیین ما پشت کند و بت‌پرست شود، میانش با خنجر به دو نیم کنم و از زمانی که ار جاسب به ایران روی آورد با کین‌خواهی از دشت

نبرد هرگز بازنگشتم و باز هم مرا با بدگویی گرزم، خوار کردی و به بند گران بستی و آن‌گاه که در بند بودم، تو بلخ بگذاشتی و همه زندگی را بزم پنداشتی و ار جاسب از کین‌خواهی من دستم و از این بند گران تنم خسته است و چون در نبرد با ار جاسب ناکام ماندی، در بلندایی پناه گرفتی، جاماسب به زاری نزد من آمد که شهروار ایران را دریاب که اگر سپاه ایران ناکام بماند، ایران نیز به ویرانی کشیده می‌شود. او را نگفتم این بندهای گران به مهر شاه بر دست‌وپای من است و من نه سپاه نخواهم و نه اورنگ شهرواری، در تنهایی خود می‌مانم و از بدگویی (گرمز) نزد خدا بنالم و به کارزار کام نخواهم گذارد و جاماسب گفت اگر بند من نشنوی، ایران سراسر با خاک یکسان خواهد شد و من از پیوستن به سپاه ایران سر باز زدم و سرانجام چون دانستم دو خواهرم گرفتار آن ناپاک مردمان گشته و فرشیدورد، برادر گرمای ام به دست دژخیمان چنین تپاه گشته است، بر آن شدم به روین‌دژ رفته، به کین‌خواهی فرشیدورد و برای آزادگردانیدن دو خواهر خویش، به خواست پدر به سوی روین‌دژ تاختم، در جامه بازگتان و پس از گذر از هفت‌خوان و پذیرش رنج بسیار بر تن، جاماسب را از پای درآوردم و سرانجام با خواهران خویش بازگشتم و اکنون در درگاه تو هستم که به پیمان خویش وفا کنی و مرا افسر و تخت عاج بخشی، اکنون مرا از بزرگان این سرزمین شرم است که می‌پرسند گنج و سیاهت کجاست و من مانده‌ام چه بگویم که توانم نیست بگویم شاه پیمان شکن است و نمی‌دانم شاه چه بهانه دیگری می‌جوید که فرزند خویش را این‌گونه سرافکنده گردانیده است. همی گفתי ار باز بینم تو را از روشن‌روان برگزینم ترا / سپارم ترا افسر و تاج و تخت که هستی به مردی سزاوار تاج / بهانه کنون چیست من بر چی ام پس از رنج یویان ز بهر کی‌ام.

گشتاسب درباره پهلوان اسفندیار پرسش کرد که از زندگانی‌اش دراز خواهد بود و روزگاری بسر اورنگ شهرواری تکیه خواهد زد. جاماسب در پاسخ این پرسش چهره درهم کشید و از مزگان اشک فشانند و گفت: «چه بدرزو و چه بداخترم که با دیدن آینده اسفندیار دلیر، آتش بر

سرم باریدن گرفته است. کاشک آن روز که فرخ زریر جانم می‌سپرد، مرا نیز با خود می‌برد و اگر پدرم بذر مرا نمی‌کاشت، جاماسب بداختر پای بر این گستره خاکی نمی‌گذاشت. کاشکی یزدان پاک این توانایی به من نمی‌بخشید که این تیرگی‌ها را زودهنگام به دیدار خویش ببینم، زین پس باید اندوه اسفندیاری را در دل پرورد که روزگاری فریاد او دل شیر را می‌درید و تیغ او از دهایی را دو نیمه می‌گرداند و جهان را از ناپاکان و ایران زمین را از بداندیشیان می‌زدود. زین پس چه بسیار شور و تلخی باید چشید». گشتاسب بی‌مزه گفت: «ای مرد خرد! سخن به روشنی بگوی که در چهره‌ات تلخی پدید آمده است، اگر سرنوشت او چون برادرم است، مرا چرا زیستن؟ در این جهان مرگ او به دست کیست کز آن درد باید گریست». جاماسب گفت: «مرگ اسفندیار در زابلستان و به دست رستم خواهد بود». گشتاسب گفت: «بنابراین اگر اورنگ پادشاهی به او سپارم، بد روزگار از ما بگذرد و چون پای به زابلستان نگذار، از بد روزگار رهایی خواهد یافت». جاماسب در پاسخ گفت: «کس را توان روبرویی با چرخ گردون نیست، هیچ‌کس از این تیزچنگ ازدها که گردون نام دارد، گریزی ندارد، آنچه باید بشود، خواهد شد، بی‌هیچ زورن و کاستی». گشتاسب از این سخن در دریایی از غمی ژرف ناپیدا فرو رفت. مگر روز چون خورشید رخشان سنان برکشید، گشتاسب، فرزند را به نزد خود فراخواند. اسفندیار پرستارش در برابر پدر بايستاد. در کنار شاهزاده ایرانی، موبدان و اسپهبدان رده برکشیده بودند و آن‌گاه اسفندیار، آن یل بی‌همتا، از درد لب به سخن گشود و به شهروار خویش گفت: «شاه! باشد که نوشه و جوادان پیوسته در پناه فره ایزدی بمانی، به‌راستی که داد و مهر از روزگار تو پیدا شده و تاج‌وتخت تنها زینده توست، تو شهروار ایران هستی و



روز جهانی سرطان 4 فوریه

## فاصله را شما پر کنید!

در تأمین ۱۵۰ میلیارد تومان هزینه خرید دو دستگاه رادیوترابی مشارکت کنیم



گزینه نیکوکاری اپلیکیشن آپ

